

رسالہ در جواب دو نفر مسیحی

از تصنیفات عالم ربانی و حکیم صمدانی

مرحوم آقای حاج میرزا محمد باقر صمدانی

اعلیٰ اللہ مقامہ الشریف

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد خدا را که پرورنده عالمیان است و درود نامعدود او بر گزیدگان او را شایان است و لعنت او مخصوص دشمنان ایشان است.

و بعد در این روزها دو نفر از جماعت نصاری چند مسئله ای پرسیدند پس سؤالات آنها را ایراد کرده و جواب را در تلوآن می نویسم.

سؤال اول: سبب چه چیز است که خداوند انسان را فاعل مختار خلق فرموده ؟

جواب: خداوند عالم جل شأنه انسان را در افعال خود مختار آفرید و قدرت به ایشان داده که اختیار خود را بتوانند ظاهر کنند تا بتوانند به منافع دنیا و آخرت برسند و از مضرت های دنیا و آخرت اجتناب کنند و اگر مضطر بودند، نمی توانستند به منفعت ها برسند و از مضرتها اجتناب کنند و چون عامه خلق جاهل به منافع و مضار دنیا و آخرت بودند در میان ایشان بعضی از ایشان را دانا به منافع و مضار دنیا و آخرت آفرید و ایشان را به منافع امر فرمودند و از مضرتها نهی فرمودند و اسم این دانایان پیغمبران و رسولان شد. پس هر کس اطاعت ایشان را کرد و به امر ایشان عمل کرد از روی اختیار به منافع دنیا و آخرت رسید و هر کس مخالفت کرد و عمل نکرد به امر ایشان و حال آنکه خود هم جاهل بود به منافع و مضار دنیا و آخرت، خود را به اختیار خود هلاک کرد.

و اگر گویی که مردم به بسیاری از منافع دنیا می‌رسند و از مضرت‌های دنیا اجتناب می‌کنند به عقل خودشان و رجوع به اقوال پیغمبران هم نمی‌کنند و نجات دنیا از برای ایشان حاصل می‌شود پس چه داعی شده که در معاملات دنیا باید اطاعت پیغمبران کنند و مخالفت نکنند.

گویم تفصیل این مسئله در کتابهای مفصل اسلامی هست اگر طالب آن هستید آن کتابها را به شما بنمایم ولیکن مختصر جواب این است که اگر غیر از این دنیا عالمی دیگر نبود و مردم به آن عالمها نباید بروند ممکن بود که مردم به تجربه‌ها پی به منافع و مضار خود ببرند و در آن هنگام احتیاجی زیاد هم به وجود پیغمبران نبود ولیکن چون عالم‌های دیگر هم هست غیر از این دنیا و باید مردم در آن عالم‌ها هم بروند و از منافع و مضار آن عالمها هیچ خبر ندارند و حال آنکه بسیاری از منافع دنیا هست که ضرر از برای اهل آن عالمها دارد و بسیاری از مضرت‌های دنیا هست که نفع از برای اهل آن عالمها دارد و حال آنکه عمر دنیا کوتاه است و عمر آن عالم‌ها دراز است به طورهایی که در کتابهای مفصل اسلامی و غیر اسلامی موجود است پس لابد باید به امر پیغمبران در دنیا و آخرت راه رفت تا به منافع دنیا و آخرت برسند و از مضرت‌های دنیا و آخرت اجتناب کنند نه آنکه به منافع دنیا و چند برسند که همان منافع؛ مضر به اهل سایر عالم‌ها باشد و از مضرت‌های دنیا و چند اجتناب کنند که همان مضرت‌ها؛ نافع باشد به اهل سایر عالم‌ها.

بالجمله در صدد تفصیل این مسئله نیستم و سؤال هم از این مسئله نشده
ولکن چون ربطی به اصل سؤال داشت اشاره به آن شد و مقصود اصلی
همان است که اگر مردم مختار نبودند در افعال خود نمی توانستند عمل
کنند به منافع خود و اجتناب کنند از مضار خود پس چون به اختیار خود
عمل کنند به امرهای پیغمبران، مستحق ثوابها که ثمرات آن عملها است
بشوند و اگر به اختیار خود مخالفت کنند مستحق عقاب ها که ثمرات
مخالفتها است بشوند و اگر مضطر بودند که اولاً نمی توانستند عمل کنند
و ثانیاً مستحق ثواب و عقاب نمی شدند و چون مستحق نبودند و خداوند
ثواب و عقاب را برایشان وارد می آورد لغو و ظلم در فعل خداوند حکیم
لازم می آمد و لغو و ظلم در فعل خدای عدل حکیم غنی جایز نیست و
بیش از این منافاتی با این اختصار دارد.

سؤال: سزاوار است که انسان در مختار بودن با عقل خود قبول مذهب
نماید یا خیر؟

جواب: بلی با عقل باید دین و مذهب اختیار کرد و تقلید کردن در
اختیار دین و مذهب جایز نیست چرا که اهل ادیان و مذاهب در عالم
بسیارند و هر یک دین و مذهب خود را حق می نامند و ماسوای دین و
مذهب خود را باطل می نامند. پس تقلید همه طوایف که ممکن نیست و
تقلید بعضی و رد بعضی را بدون دلیل از عقل نیست و انسان ایمن از
مضرتهای وارده بر اختیار کردن مذاهب باطله نیست و جالب نفع های

لازمه بر اختیار کردن مذهب حق نیست پس باید به عقل خود اختیار کرد
دین و مذهب را و تقلید احدی را نباید کرد و از جمله تقلیدها این است
که شخص بگوید که من متولد شده‌ام در میان فلان جماعت مخصوص و
ایشان فلان دین مخصوص را حق می‌دانند پس من هم این دین مخصوص
را حق می‌دانم چرا که هر کس لامحاله در میان یک طائفه ای متولد شده
و لامحاله آن طائفه راه و رسمی دارند و اگر بنا باشد که شخص بگوید که
چون پدر و مادر و آباء و اجداد و عشیره من خلفاً عن سلف فلان دین
مخصوص را اختیار کرده‌اند و حق گفته‌اند و ماسوای آن را باطل گفته
اند من هم اختیار کرده‌ام پس همه طوائف از این قبیل دلیل‌ها دارند و این
قبیل دلیل؛ دلیل عقل نیست بلکه تقلید است و تقلید در اختیار کردن دین
و مذهب جایز نیست به طوری که اشاره شد و از برای شخص عاقل همین
قدر کافی است و کسی که عقل او ضعیف باشد و شعور اینکه حقی باید
در میان مردم باشد نداشته باشد و شعور اینکه اختلاف بفهمد نداشته
باشد و اینکه همه طوائف بر حق نیستند و همه طوائف هم بر باطل نیستند
نتواند بفهمد سخن ما با چنین شخصی نیست.

سؤال: آیا سزاوار است با وجود عقل رجوع به کتابهای سماوی نماید یا
خیر؟

جواب: عقل عامه مردم عالم السر و الخفیات نیست که بتواند بدون
رجوع به کتاب‌ها و بدون رجوع به اقوال مختلفه و ادیان متشکله بفهمد

که حق با کدام طائفه است و لکن اگر رجوع به کتابهای آسمانی و غیر آسمانی کرد و رجوع به اقوال مختلفه کرد و تقلید احدی را نکرد می تواند بفهمد که کدام حق می گویند و کدام باطل میگویند و خداوند عقل را به طوری آفریده که بعد از رجوع کردن به کتاب ها و اقوال بتواند حق و باطل آنها را تمیز دهد و اگر عقل را به این طور خلق نمی کرد حجت او بر خلق تمام نبود و نباید مردم حق را از باطل جدا کنند مانند آنکه خداوند چشم را از برای تمیز دادن نور از ظلمت قرار داده و اگر کسی چشم نداشته باشد مکلف نیست که نور را از ظلمت تمیز دهد پس رجوع کردن به کتابها و اقوال مختلفه به قدری که یقین به حق کند و تقلید نکند لازم است.

سؤال: آیا کفایت می کند دلیل عقل درباره دین یا باید با کتاب خدا مطابق باشد و تفتیش نماید؟

جواب: با عقل باید تمیز دهد میان کتاب خدا و کتابی که به دروغ نسبت به خدای می دهند پس چون تمیز داد و کتاب خدا را شناخت پس از شناختن لازم است که به آن کتاب عمل کند و باید بداند که دلیل عقل خالص که تقلیدی در آن نباشد مخالف با کتاب خدا نیست و عقل خالص بدون تقلید با کتاب خدا مطابق است و اگر مطابق نبود باید مردم مکلف باشند که برخلاف عقل رفتار کنند و خلاف عقل نوعی از جنون است و خداوند حکیم مردم را به جنون امر نکرده بلکه به عقل امر کرده از این

جهت کتاب خود را موافق عقل قرار داده تا حجت او بر خلق تمام باشد و شرط فهمیدن اینکه عقل با کتاب خدا مطابق است این است که تقلید آباء و اجداد و عشیره خود را نکند و اگر تقلید کرد البته نخواهد فهمید و مراد آنکه عقل با کتاب خدا مطابق است این است که با محکومات کتاب خدا مطابق باشد نه با متشابهات آن و در کتاب خدا محکم و متشابه هر دو هست چرا که آن کتاب خطاب خدا است با خلق و خلق در مراتب فهم مختلفند پس بعضی فهمشان زیاد است و بعضی فهمشان کم است و با کسانی که فهمشان زیاد است طوری خطاب کرده که ایشان می فهمند و آن خطاب را کسانی که فهمشان کم است نمی فهمند پس آن خطاب نسبت به کسانی که فهمشان کم است متشابه خواهد بود و از برای ایشان حجت نیست و حجت در خطابی است که صاحبان فهم دقیق و غیر دقیق هر دو آن را بفهمند و چنین خطابی از محکومات کتاب خدا است که مطابق است با عقول دقیقه و غیر دقیقه در کلیات امور و اما در جزئیات امور بسا آنکه عقول عامه مردم به آن نرسد پس همین که یافتند که کتاب از جانب خدا است در جزئیات امور باید به آن عمل کنند اگرچه عقل ایشان به حسن آن بر نخورد و همین قدر از بیان هم از برای صاحبان عقل کفایت می کند.

سؤال: آیا کتابهای مقدس تورات و انجیل که در دست داریم عوض شده است یا آنکه همان کتابها است که در دست ما است ؟

جواب: از شما می‌پرسم که آیا انجیلی که خداوند عالم جل‌شانه از برای حضرت عیسی علیه السلام نازل فرمود یک انجیل بود یا چهار انجیل بود؟ پس اگر یک انجیل بود، پس این چهار انجیل که با هم اختلاف دارد که آن انجیل نیست پس باید انجیل اصل که یکی بوده عوض شده باشد و اگر شما می‌توانید بیان کنید که این انجیل‌های چهار گانه با وجود اختلاف عین همان یک انجیل است و هیچ تفاوت در میان این چهار و آن یک نیست بیان کنید تا ما قبول کنیم.

و اما تورات با اینکه بعضی از منکرات در آن است نمی‌توان گفت که عوض نشده مانند قصه نوح علیه السلام و شراب خوردن و لخت شدن در خیمه و عورتش ظاهر شدن و سایر قبایحی که نسبت به آن جناب میدهد و مانند قصه لوط علیه السلام و شراب خوردن و با دختر خود زنا کردن و اولاد از آن دختر به عمل آمدن و مانند حکایت اینکه پسران خدا دختران مردم را گرفتند و اولاد زیاد شد و خدا پشیمان شد که چرا انسان را آفریدم.

و همچنین در سایر کتب مقدسه که صریحاً نوشته که داود علیه السلام به بالای خانه خود رفت و زن خوشرویی را دید پس فرستاد از احوال او جويا شد گفتند زن اوریا است پس جمعی را فرستاد او را آوردند و با او زنا کرد و آبستن شد پس آن زن فرستاد نزد داود که من آبستن شده‌ام پس داود در تدبیر کشتن اوریا شوهر او برآمد و کاغذی به سر کرده لشکر

خود نوشت که اوریارا پیش جنگ کنید و او را تنها بگذارید تا کشته شود و کاغذ را به اوریاداد و اوریارفت نزد آن سر کرده و چنین کردند و کشته شد. پس چون خبر کشته شدن او به داود رسید فرستاد و زن اوریارا آوردند و زن او شد. و در قصه سلیمان علیه السلام می گوید که زنهای او؛ او را فریب دادند تا آنکه بت پرستید و سالها بت پرستی می کرد.

خلاصه حالات کتب مقدسه عهد عتیق و عهد جدید در کتابهای اهل اسلام هست و ایرادات وارده بر اینکه نمی شود اینها آسمانی باشد هست خصوص کتاب نصره الدین هر که خواهد رجوع کند و با وجود اینها نمی گوئیم که از اصول این کتاب ها در این کتب محرفه نیست بلکه احتمال می دهیم که از اصل ها در این محرف ها چیزی چند باشد و آنها چیزهایی است که منکر نباشد و مخالف اتفاق عقول نباشد. پس اگر شما را غیر از این بیانی است که موافق عقل باشد بیان کنید در خصوص تورات و انجیل و سایر کتب مقدسه تا ما قبول کنیم.

و السلام علی من اتبع الهدی.

تمام شد جواب سؤالات در شب یکشنبه پانزدهم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۸۸ حامداً مصلیاً مستغفراً.